

تأثیر شاکله و شخصیت باطنی بر رفتار و گفتار انسان از دید گاه قرآن و روایات

□ حیدر رجایی *

چکیده

نوشته پیش رو به بهانه این قاعده قرآنی: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء/۸۴). هرکس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد. مطرح شده است ابتدا به تعریف شاکله و شخصیت انسان که تعابیر مختلفی از آن در کتب لغوی و تفسیر ارائه شده است، می‌پردازد. شاکله یاهمان شخصیت درونی و ساختار و نیت باطنی که اعمال ظاهری انسان بر آن شکل می‌گیرد. بر مبنای این قانون که؛ هرکس بر طبق شاکله، ساختار شخصیتی و سرشت باطنی خود عمل می‌کند. شکی نیست هر شاکله و باطن متفاوت، و طبق قاعده تناسب ظاهر و باطن، رفتار و اعمال متناسبی با آن را می‌طلبد. با توجه به این حقیقت شاکله ایجاب می‌کند؛ هرکس به مقتضای توانایی جسمی، روحی و علمی خود تکلیف داده شود و تقسیم کار صورت بگیرد و به میزان توان و قدرت فکری و روحی و خلقت او، کاری را از آن توقع داشت. دریافت های روحی و معنوی و قابلیت های متفاوت و مطالب مربوط دیگر را نیز می‌شود از نگاه این قاعده بررسی کرد.

واژگان کلیدی: شاکله، شخصیت، خلق، تأثیر، عمل، انسان.

*. دانش‌آموختگان سطح چهار. المصطفی العالمیه.

مقدمه

انسان از نظر وجود خلقتی سرآمد همه ی موجودات است. او موجودی است دارای ابعاد مختلف شخصیتی روحی، آنچه ساختار شخصیت انسان را تشکیل می دهد عبارت از اعتقادات، اخلاقیات، آداب و عادات فردی و اجتماعی اوست. رفتار و گفتار و سائر حرکات انسان برخاسته از همین ابعاد شخصیتی اوست که در باطن و درون او شکل گرفته است که بوسیله اعمال در ظاهر بروز و ظهور پیدا می کند. شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات و منویات او را در ظاهر نشان می دهد.

آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست وان کس که مرا گفت نکو خود نیکوست
حال متکلم از کلامش پیدا است از کوزه همان برون تراود که در اوست.

(شیخ بهائی، دیوان اشعار ۱۸ و ۲۰) بنا بر قاعده تناسب بین ظاهر و باطن شخصیتی که روحیات و ارزشهای عالیه در آن تقویت شده باشد، از آن طاعات و خیرات، دوری از شر و بدی و دوری از پلیدی سر میزند، و اگر قوه ی سبعی در آن رشد کند می شود؛ معدن حقد، کینه، کبر، عجب و ظلم و تفاخر و امثال آن، و اگر قوه ی شهوی و بهیمی در آن غالب شود، می شود منشأ بطالت و کسالت و خورد و خواب لذت جوی و...

به فرموده ای قرآن کریم: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِيْخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ». (اعراف/۵۸) سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می روید اما سرزمینهای بد طینت (و شوره زار)، جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکر گزارند، بیان می کنیم!

بنابراین شخصیت و فعلیت انسان به واسطه فعلیت دریافته های باطنی اوست و عمل زایده ای همان سختاری است که شاکله ای انسان را تشکیل میدهد. بستگی دارد شاکله چه باشد؛ بگفته ی مولوی:

ای برادر! تو همین اندیشه ای ما بقی تو استخوان و ریشه ای

گر گل است اندیشه ات تو گلشنی و ر بود خاری، تو هیمه گلخنی.

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر ۲ بخش ۹). مرکز سرزمین و جودانسان، دل و قلب اوست

ودریافت های معرفتی او نیز بوسیله ای همین مرکز انجام می پذیرد، اگر این سرزمین با باران معرفت و توحید آب یاری گردد سنبیل و عطر محبت و عمل صالح و سخن و کلم طیب از آن به بار می نشیند، در صورتی که سرزمین قلب از رزایل و مواد ناپاک، آلوده گشت؛ قهرا افکار و عقائیدی که از آن قلب برمی خیزد آلوده و ناپاک خواهد بود. در نوشته حاضر تلاش شده است مطالبی؛ پیرامون شخصیت و شاکله انسان تحت عنوان (تأثیر شاکله و شخصیت باطنی انسان بر اعمال، رفتار و گفتار از دید قرآن و روایات) هر چند مختصر بیان گردد.

تعریف شاکله

راغب در مفردات می نویسد: شاکله از ماده شکل؛ به معنای بستن پای چارپا است، آن طنابی را که با آن پای حیوان را می بندند «شِکال» (به کسر شین) می گویند، و شاکله به معنای خوی و اخلاق است، و اگر خلق و خوی را شاکله خوانده اند بدین مناسبت است که آدمی را محدود و مقید می کند و نمی گذارد در آنچه می خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاق رفتار کند». (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفرداد الفاظ القرآن: ۱۴۱۲ ق، ماده شکل).

مرحوم طبرسی مجمع البیان گفته است: «الشاکلة الطريقة و المذهب يقال هذا طریق ذو شواکل أي ینشعب منه طرق جماعة». (طبرسی، مجمع البیان: ۱۳۷۲ ش، ج ۴، جزء ۹۰/۱۵). شاکله به معنای طریقت و مذهب است وقتی گفته می شود: این طریق دارای شاکله ها است معنایش این است که؛ هر جمیعتی از آن راه دیگری برای خود جدا کرده اند. گویا «طریقه» و «مذهب» را از این جهت «شاکله» خوانده اند که رهروان و منسوبین به آن دو خود را ملتزم می دانند که از آن راه منحرف نشوند بعضی دیگر گفته اند که «شاکله» از شکل (به فتحه شین) است که به معنای مثل و مانند است، بعضی دیگر گفته اند: این کلمه از شکل (به کسر شین) گرفته شده که به معنای هیات و فرم است». (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۱۳۷۲ ش، ج ۶/۶۷۳).

علامه طباطبایی در میزان بعد از بیان تعریف شاکله از مفردات، مجمع البیان و دیگران

در عبارت طولانی تر می گوید: «به هر حال آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است چنانچه در فارسی گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست» پس شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می دهد.

و این معنا هم با تجربه و هم از راه بحثهای علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است، و معلوم شده که هیچوقت کارهای يك مرد شجاع و با شهامت با کارهایی که يك مرد ترسو از خود نشان می دهد یکسان نیست، او وقتی به يك صحنه هول انگیز برخورد کند حرکاتی که از خود بروز می دهد غیر از حرکاتی است که يك شخص شجاع از خود بروز می دهد و همچنین اعمال يك فرد جواد و کریم با اعمال يك مرد بخیل و لئیم یکسان نیست.

و نیز ثابت شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان يك ارتباط خاصی است، پاره ای از مزاجها خیلی زود عصبانی می شوند و به خشم در می آیند، و طبعاً خیلی به انتقام علاقمندند، و پاره ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آنها زود فوران می کند، و آنان را بی طاق می سازد، و به همین منوال سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاجها انعقادش در بعضی ها خیلی سریع است، و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام». (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان: ۱۳۷۴ ش، ج ۱۳/ ۲۶۲).

شاکله در روایات

در روایات تعاریفی که برای شاکله شده است عبارتند از حالت و طبیعت، سجیه و خلق خوی و یت. از امام صادق علیه السلام پرسیده شده نیت افضل است یا عمل؟ فرمود: «النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ. ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ، يَعْنِي: عَلَى نِيَّةٍ: نَيْتِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلٍ اصْطِلَاحًا نَيْتِ هِمَانِ عَمَلٍ اسْتِطْسَاءً: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ. رَأَى قِرَاءَتِ فَرَمُودٍ وَ اَصَافَهُ كَرْدَ مَنْظُورٍ مِنْ شَاكِلَةِ نَيْتِ اسْتِطْسَاءً». (قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب: ۱۳۶۸ ش، ج ۷/ ۴۹۹).

آیت الله مکارم می گوید: «نیت انسان که از اعتقادات او برمی خیزد به عمل او شکل می دهد، و اصولاً خود نیت يك نوع شاکله یعنی امر مقید کننده است، لذا گاهی نیت را به خود عمل، تفسیر فرموده و گاه آن را برتر از عمل شناخته، چرا که به هر حال «خط عمل» منشعب از «خط نیت» است». (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص: ۲۴۹).

در روایتی دیگر نقل شده است که از امام صادق ع پرسیدند: آیا می توان در معابد یهود و کلیساهای نصاری نماز خواند؟ فرمود: «در آنها نماز بخوانید. کسی می پرسد: آیا ما در آن نماز بخوانیم هر چند آنها هم در آن نماز می خوانند؟ فرمود: آری، مگر قرآن نمی خوانی آنجا که می فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا». سپس فرمود: تو به سوی قبله ات نماز بخوان و آنها را رها کن» (عروسی حویزی، نور الثقلین: ۱۴۱۵ ق، ج ۳/۱۱۴).

ماحصل تعاریف گذشته

از تعاریف گذشته بدست می آید که؛ شاکله عبارت است از مجموعه نیات، خُلق و خوی، حاجات، مذهب و طرق و هیئت روانی انسان. در ذیل شرح مختصر نسبت به برخی از عناوین مذکور اشاره می شود:

۱. نیت

نیت در لغت به معنای قصد، اراده، عزم، و اندیشه به کار رفته است. (دهخدا، فرهنگ لغت، ذیل واژه نیت) از دیدگاه اسلامی بین نیت و عمل تفاوت وجود دارد. نیت امری است درونی، و عمل ثمره و حاصل نیت است. امیرالمؤمنین علی (ع) در این باب چنین می فرماید: «الْإِيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ؛ نیت زیر بنای عمل است و نیز: الاعمال ثمار النِّيات: اعمال ثمره نیات هستند». (خوانساری، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم: ۱۳۶۶، ج ۱۱/۲۲۹).

۲. خلق و خوی

گفته شد یکی دیگر از معانی شاکله خلق و خوی است. خلق و خوی عبارت است از مجموعه صفات روانی انسان که معمولاً در ارتباطات او با اشیاء و اشخاص، بروز و ظهور پیدا می‌کند. حکما و دانشمندان اسلامی معمولاً خلق و خوی را محصول دو چیز دانسته اند:

الف. مزاج و ترکیب بدنی که خود محصول وراثت است.

ب. اوضاع و احوال محیطی.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل تفسیر مفهوم شاکله می‌گوید: « بین ویژگیهای روانی و ویژگیهای جسمانی انسان رابطه‌ی خاصی وجود دارد؛ برخی از مزاجها سریعتر عصبانی شده و میل به انتقام و پرخاشگری در آنها وجود دارد. در برخی از مزاجها نیز میل به غذا و جفت زودتر فوران کرده و شدت می‌یابد، و مانند این موارد، به گونه‌ای که نفس با کوچکترین عامل به طرف مقتضیات طبع خود کشیده شده و تحریک می‌شود». (طباطبایی، تفسیر المیزان: ۱۳۹۷، ج ۱۳/۲۰۳).

نیز می‌فرماید: «تا به اینجا به نوعی ارتباط که میان اعمال و اخلاق و ویژگیهای ذاتی وجود دارد، اشاره شد. در این میان نوع دیگری از ارتباط وجود دارد، و آن عبارت است از ارتباط بین اعمال و ملکات و بین اوضاع و احوال و عوامل خارج از ذات آدمی که در محیط و جو زندگی او وجود دارند، مانند آداب و سنن و رسوم و عاداتهای تقلیدی. این عوامل انسان را به موافقت خود دعوت کرده و از هر کاری که با آنها ناسازگار است باز می‌دارد. زمانی نمی‌گذرد که این عوامل تصور ذهنی ثانویه‌ای را ایجاد می‌کنند که این تصور موجب تطابق اعمال آدمی بر اوضاع و احوال محیطی که انسان بدان انس یافته است می‌گردد» (همان، ج ۱۳، ص ۲۰۴).

۳. حاجت و نیاز

یکی دیگر از معانی شاکله، عبارت است از حاجت و نیاز. نیازها یکی دیگر از زیربناهای رفتاری انسان هستند. «نیازها را می‌توان به دودسته تقسیم کرد: الف. نیازهای فیزیولوژیک ب. نیازهای روانی.

الف. نیازهای فیزیولوژیک که در اثر به هم خورد تعادل شیمیایی بدن به وجود می آیند، در اساس و بنیان، در نوع بشر ثابتند. نیاز گرسنگی، تشنگی و نیاز جنسی از جمله نیازهای فیزیولوژیک به شمار می آیند.

نیازهای فیزیولوژیک هرچند که در اصل، خود آموختنی نیستند، ولی نحوه ی ارضاء و برخورد با آنها کاملاً آموختنی و بستگی به نوع شخصیت و شاکله ی فرد دارند. گرسنگی نیاز عمومی بشر است، ولی نحوه ی برخورد با آن و نحوه ی ارضاء آن و تلقی از آن در احاد بشر شکل واحد و ثابتی ندارد. یکی این نیاز را با مصرف کمترین مقدار ممکن از غذا تأمین کرده و دیگری پرخور و شکمباره است. این تفاوت در واقع تفاوت در شخصیت است، نه تفاوت در نیاز فیزیولوژیک. نیازهای دیگر فیزیولوژیک نیز چنین هستند.

بنابراین نیازهای فیزیولوژیک در انسان از دو بعد روانی و فیزیکی تشکیل می شوند. نحوه ی بروز و ارضاء بعد روانی نیازهای فیزیولوژیک بستگی تام به هیئت و حالت روانی انسان دارد.

ب. نیازهای روانی، نیازهای روانی انسان دارای منشاء و کنش آشکار فیزیولوژیک نیستند، لکن در برخی از موارد در نوع انسان غالباً دیده می شوند. نیاز به تعلق داشتن و نیاز به امنیت، از جمله نیازهایی هستند که در نوع بشر دیده می شوند. به این نیازها نیازهای روانی غیر اکتسابی می گویند. علاوه بر این نیازها، نیازهای روانی دیگری نیز هستند که جنبه ی اکتسابی داشته و از فردی به فرد دیگر، از افراد جامعه ای به افراد جامعه ی دیگر تفاوت می کنند. پرخاشگری، ریاکاری، صلح جویی و ... نیازهای اکتسابی هستند که در افراد و جوامع مختلف به صور گوناگون دیده می شوند. نیازهای روانی اعم از اکتسابی و غیر اکتسابی، وابستگی تام و تمام به هیئت و حالت روانی خاص انسان دارند. میزان بروز هر یک از این نیازها و نحوه ی ارضاء و طرز تلقی آنها، از فردی به فرد دیگر به تناسب ساخت روانی آنها فرق دارد.

بدین ترتیب، هرچند که نیازهای فیزیولوژیک روانی موجب یک سلسله از رفتارهای آدمی هستند، لکن نحوه ی بروز و ظهور آنها، بستگی به هیئت و ساخت روانی افراد دارد». (احمدی، علی اصغر؛ ۱۳۷۴). روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ دهم)

۴. مذهب و طریق

مذهب به معنای راه و محل رفتن است و در اصطلاح به آئین و دین آدمی نیز مذهب گفته می‌شود. به عبارت جامع‌تر، به روش و برنامه‌ای که یک فرد در زندگی خود پیشه کرده و جهان و آینده و گذشته را بر اساس آن تفسیر می‌کند، مذهب گفته می‌شود. مذهب معمولاً دو بعد دارد: الف- بعد جهان شناختی یا جهان بینی، ب- بعد تکلیفی یا ایدئولوژی.

معمولاً دین انسان بر اساس آموزش‌های محیطی و القائات اجتماعی شکل می‌گیرد، یعنی محیط با فشارهای خاصی که بر انسان می‌آورد، او را با خود همسو کرده و باورهای خود را به او منتقل می‌سازد. و از دوران کودکی او را با اینگونه رفتارها از لحاظ روانی شکل می‌دهد.

هرچند که القائات اجتماعی در بارور کردن مذهب افراد نقشی بسیار مهم دارند، لکن پذیرش این القائات بدون وجود زمینه‌های مناسب روانی امکان‌پذیر نیستند. دین انسانها اساساً بر مبنای نیازهای فطری انسان شکل می‌گیرند، هرچند که محتوای آنها تطابق کامل با فطرت آدمی نداشته باشند. فطرت ساخت روانی اولیه‌ای را در اختیار انسان می‌گذارد تا در برخورد با محرک‌های محیطی به شکل انفعالی صرف، پذیرنده تمامی آنها نباشد.

به این ترتیب دین بر اساس هیئت و ساخت اولیه روانی انسان (فطرت) شکل گرفته و خود به سهم خود موجب پیدایش ساخت و هیئت روانی خاصی می‌شود که انسان را وادار به اعمال خاصی می‌کند». (همان)

۵. هیئت و ساخت.

نویسنده گرامی فوق در این مورد (هیئت و ساخت روانی) نیز می‌گوید: «اصلی‌ترین معنای «شاکله» هیئت و ساخت روانی انسان است. هیئت روانی انسان مجموعه‌ای واحدی است که نیات از آن بر می‌خیزد. خلق و خوی حاصل آن است، مذهب بر اساس آن پذیرفته شده و خود موجد شکل‌پذیری آن می‌شود و بالاخره نیازها در بروز و ظهور خود متأثر از هیئت و ساخت «شاکله» هستند». (همان)

عوامل به وجود آورنده شخصیت

شخصیت انسان معمولاً ساخته سه عامل؛ وراثت، محیط و تربیت است. انسان با ویژگی‌های ژنتیکی خاصی به دنیا می‌آید، و از آن پس سر و کار او با محیط اطراف خود و کیفیت تربیتی که بر او اعمال می‌شود شخصیت او شکل می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید: سرشت و فطرت اولیه انسان گرایش به حق و یکتاپرستی دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰). پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۱. نقش محیط در تگون شخصیت انسان

«محیط نقش مهمی در شکل دهی شخصیت انسان دارد. نمونه‌های روشن برای تأثیر محیط بر شخصیت، کودکانی هستند که به تصادف در جنگل‌ها یا در انزوا رشد کرده‌اند. برای مثال یک کشیش هندی به نام سینگ در جنگل‌های هندوستان دو دختر را یافت و آن‌ها را با خود به خانه برد. بر اساس گزارش سینگ این دو کودک در هنگام یافته شدن هیچگونه از رفتارهای انسانی را نداشتند. چهار دست و پا راه می‌رفتند، زوزه می‌کشیدند، از اجتماع گریزان بودند، تحریک‌پذیری آن‌ها زیاد بود و روی هم رفته رفتار آن‌ها مانند محیط شان بود». (گنجی، دانشنامه آزاد نظریه‌های شخصیت، ترجمه مهدی گنجی، ویراستار، دکتر حمزه گنجی، نشر ساوالان)

تأثیر محیط خانواده در تربیت فرزندان حدیث معروف از رسول خدا (ص) در این زمینه نقل شده که می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ». (ابن فهد حلی، عده الداعی: ۱۴۰۷ق، ج ۳۳۲/۱). هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می‌شوند، این پدر و مادر اویند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می‌نمایند.

پیامبر خدا (ص) در بیان دیگر فطرت را به شناخت خدا تفسیر می‌کند فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ». (زمر/۳۸) هر نوزادی بر فطرت زاده می شود، یعنی می داند که خداوند عزّ و جلّ آفریدگار اوست. این است معنای سخن خداوند که: «اگر از آنان بررسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است هر آینه گویند: خدا». (محمّدي ري شهري، میزان الحکمه: ۱۳۸۴ش، ج ۳/۴۲۶).

صاحب تفسیر میزان در مورد تکون شخصیت کودک می گوید: «حَدِيثُ (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ) مضمون لطیفی دارد، و معنایش این است که طفل تا چهار ماه احدی را نمی شناسد، تنها و تنها حاجتش را احساس می کند، و با گریه رفع آن حاجت را می خواهد، و معلوم است که برآورنده حاجتش خدا است، پس او به درگاه خالقش تضرع می کند، و به وحدانیت او شهادت می دهد و در چهار ماه دوم پدر و مادرش را می شناسد، و می فهمد که ایندو واسطه میان او و رافع حاجاتش هستند، البته تنها این مقدار را درک می کند که واسطه اند، نه اینکه شخص آن دو را بشناسد، تکرار می کنم که در چهار ماهه دوم این قدر می فهمد که بین او و خدا که رافع حاجاتش می باشد واسطه ای هست، ولی نمی داند که آن واسطه که رحمت و فیض را می گیرد و به خلق می رساند پیغمبر است، پس گریه اش در چهار ماهه دوم در حقیقت درخواست رحمت است از پروردگارش برای پیغمبر، تا بوسیله پیغمبر به او نیز برسد و در چهار ماهه سوم پدر و مادر را بشخصه و با خصوصیتی که دارند می شناسد، و از دیگران تمیز می دهد، پس گریه اش دعا است به جان آندو، می خواهد رحمت خدا از مسیر آندو به وی برسد، پس حدیث شریف لطیف ترین اشارتها را در کیفیت جریان فیض از مجرای واسطه ها بیان می کند - دقت بفرمایید». (موسوی همدانی، ترجمه تفسیر میزان: ۱۳۷۴ش، ج ۱۶/۲۸۲).

۲. نقش تربیت در تکون شخصیت.

درآموزه های دینی و اسلامی هدف اولیه واصلی از انزال کتب و ارسال رسول برتبت انسان استوار است و این مهم در بسیاری از آیات تأکید گردیده است: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ «خداوند بر مؤمنان منت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آنها

پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

امام علی (ص) نیز جمله زیبا و تربیتی دارد که فرمود برای تربیت فرزندان از کودکی آنان باید اقدام کرد: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ». (ابن شعبه حرانی، تحف العقول: ۴۰۴/ق/۷۰) دل نوجوان مانند زمین آماده است که هر بذری در آن افشاندن شود، می پذیرد.

۳. نقش وراثت در تئون شخصیت

در تعریف وراثت گفته شده است: «انتقال طبیعی بعضی از صفات و خصایص زیستی، بدنی، ذهنی یا عقلی و اخلاقی از والدین و اجداد به فرزندان را وراثت گویند». (شعاری نژاد، روان شناسی رشد، اطلاعات، چاپ پنجم؛ ص ۶۰) نقش وراثت در تربیت انسان قابل انکار نیست و در آیات و سخنان معصومین «علیهم السلام» تأکیدات بسیار بر اهمیت آن شده است. قرآن کریم از زبان حضرت نوح (ع) نقل می کند: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا». (نوح/۲۶ و ۲۷) و نوح گفت: ای پروردگار من، بر روی زمین هیچ یک از کافران را مگذار، که اگر بگذاریشان، بندگان را گمراه می کنند و جز فرزندان فاجر و کافر نیاورند.

«تربیت خانوادگی، و عامل وراثت می تواند در اخلاق و عقیده آدمی مؤثر باشد؛ به این بیان که؛ عقاید کفار به فرزندان شان منتقل می شود و آنان صفات ناپسند پدران خود را به ارث می برند». (مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن: ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۷) نقش وراثت در انسان انقدر مهم است که در روایات توصیه شده است موقع ازدواج به این امر توجه گردد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَنْظُرْ فِي أَى شَيْءٍ تَصْنَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ». (محمدي ری شهری، گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم ص: ۱۳۸۹، ج ۱/ ۳۴۹) (دقت کن که نطفه خود را در کجا مستقر می کنی؛ زیرا خصوصیات اجداد به فرزندان منتقل می شود. امام علیه السلام به برادرش عقیل که در علم انساب ماهر بود می فرماید: «أَنْظُرْ لِي أَمْرَةً قَدْ وَلَدَتْهَا الْفُحُولَةُ مِنَ الْعَرَبِ لَا تَزَوَّجْهَا

فَتَلَدَلِي غُلَامًا فَارِسًا». همسری برای من جستجو کن، که شیرمردی از عرب بزاید، تا با ازدواج با وی جوانی رزمنده برای من به دنیا آورد. (ابن عنبه، عُمْدَةُ الطَّالِبِ فِي أَنْسَابِ آلِ أَبِي طَالِبٍ: ۱۳۸۰ق/۳۷۵)

در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین ع (ص) نقل شده فرمود: «خَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ فَإِنَّ الرِّضَاعَ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ». (حرعاملی وسائل الشیعه: ق ۱۴۰۹، ج ۴۶۸/۲۱) همان طوری که در انتخاب همسر دقت می کنید، در انتخاب مرضعه نیز دقت نمایید، که شیر طبیعت انسان را تغییر می دهد.

آخرین سخن دراین مطلب این که خداوند فرمود: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثٌ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ». (اعراف/۵۸) سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می روید؛ اما سرزمینهای بد طینت (و شوره زار)، جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکرگزارند، بیان می کنیم!

شاکله و شخصیت های متفاوت

شاکله و شخصیت های انسان متفاوت است در نتیجه فعلی که از هر انسان سر می زند نیز متفاوت خواهد

بود. عمل هرکس سرچشمه ای آن روحيات متفاوت و حالات درونی او است که از آثار شخصیت و شاکله او

محسوب می شود. آثاری (گفتار، رفتار و حرکات و سکنتات او) که از حالات نفسانی و باطنی انسان منشأ می گیرد متفاوت خواهد بود که به برخی از این آثار اشاره می شود.

۱. شاکله ها متفاوت و برداشتهای متفاوت

از آنجا که افعال و رفتارهای انسان مترتب بر سجایای اخلاقی و باطنی اوست برداشتهایش نیز متفاوت است؛ لذا هر انسانی از موضوعی واحدی برداشتهای متفاوتی دارد: قرآن مثال می زند به حضرت یوسف علیه السلام حضرت یوسف علیه السلام یک شخصیت بیش نبود برادران، پدر، برادران و زلخیا هر کدام از او برداشتهای داشتند.

۱/۱. حضرت یعقوب (ع) از یوسف وجه الله را میدید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ، قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ، وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (یوسف / ۶۴-۶۶) (بخاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می کنند.

-گفت: فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن که برای تو نقشه خطرناک می کنند، چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است!

و اینگونه پروردگارت تو را بر می گزیند، و از تعبیر خوابها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر آل یعقوب تمام و کامل می کند، همانگونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد، پروردگار تو عالم و حکیم است.

۲/۱. برادران؛ حسادت، خشم و غضب: «إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَ أَخُو أَحَبُّ إِلَى آبِنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ، اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ». (یوسف / ۸ و ۹) هنگامی که (برادران) گفتند یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوبترند در حالی که ما نیرومندتریم، مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکار است.

یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دور دستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می کنید و) افراد صالحی خواهید بود.

۳/۱. زلیخا همسر عزیز مصر؛ تصور عشق افسار گسیخته ای او فقط جمال و زیبای ظاهری یوسف را برداشت کرد بود: «وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا

حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (یوسف/ ۳۰) گروهی از زنان شهر گفتند: «همسر عزیز، غلامش را بسوی خود دعوت می‌کند! عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم!

زلیخا؛ آن چنان عشق غلام بر او چیره شده که اعماق قلبش را تسخیر کرده است قَدْ سَغَفَهَا حُبًّا! همین طور زنان مصر؛ و آن چنان از خود بی خود شدند که «فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ». (بجای ترنج) دستها را بریدند «و قطعن ایدیهن». و هنگامی که دیدند، برق حیا و عفت از چشمان جذاب او می‌درخشد و رخسار معصومش از شدت حیا و شرم گلگون شده، همگی فریاد بر آوردند که نه، این جوان هرگز آلوده نیست، او اصلاً بشر نیست، او یک فرشته بزرگوار آسمانی است «وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ». (یوسف/ ۳۱)

صورت یوسف چو جامی بود خوب	زان پدر می خورد صد باده طروب
باز اخوان را از آن زهراب بود	کان دریشان خشم و کینه می فزود
باز از وی مر زلیخا را سکر	می کشید از عشق افیونی دگر
غیر آنچ بود مر یعقوب را	بود از یوسف غذا آن خوب را
گونه گونه شربت و کوزه یکی	تا نماند در می غیبت شکی

(مولانا، مثنوی معنوی دفتر پنجم بخش ۱۳۹)

۲. شاکله و شخصیت های متفاوت از حیث سعه ی وجودی

تاثیر شاکله به تناسب سعه وجودی افراد و اندیشه های (نیات) متفاوت فرق می کند؛ هرگاه عملی واحد از شخصی سرزنش دارد ارزش دارد و از فردی دیگر سرزنش ارزشی دیگر دارد. به عبارت دیگر ارزش اعمال هرکس بستگی به کیفیت آن دارد که از چه عاملی و با چه رنگ و جبهه ای سر میزند به فرموده ای قرآن تا عمل چگونه باشد: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ». (ملک/ ۲) و آن کسی است که مرگ و زندگی را آفریده برای آنکه شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارتر (و در عمل خالص ترید) و او غالب و قاهر و آمرزنده گناهان است.

در اینکه منظور از «أَحْسَنُ عَمَلًا» چیست در بعضی از روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام ص سؤال شده که فرمود: «فَقَالَ يَقُولُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ثُمَّ قَالَ صَ أَتَمُّكُمْ عَقْلًا وَ أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفًا وَ أَحْسَنُكُمْ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْهُ نَظْرًا وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّكُمْ تَطَوُّعًا». (مجلسی، بحار الأنوار: ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷/ ۲۳۳) منظور این است که کدامیک از شما عقل و خرد کاملتر، و خدا ترسی بیشتر، و آگاهی فروتر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند اعمال مستحبان کمتر بوده باشد.

روشن است عقل کاملاً، عمل پاکتر و نیت خالصتر را مقتضی برای پاداش متناسب و بیشتر می داند. لذا انگیزه ای فاعل در انجام فعل و هدف مهم است. امام صادق (ع) در توضیح و تفسیر آیه ۲ سوره مبارکه ملک می فرماید: لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا، وَلَكِنْ اصْوَبُكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْأَصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ. ثُمَّ قَالَ: الْأَبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، إِلَّا وَ أَنَّ النَّيَّةَ هُوَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» يَعْنِي نِيَّتِهِ» (مجلسی؛ بحار الأنوار: ۱۴۰۳، ج ۶۷/ ۲۳۰، باب ۵۴، حدیث ۶) منظور حضرت حق از احسن عمل، عمل فراوان و کمیت دار نیست، بلکه قصد حضرت ربّ العزه از این حقیقت، عمل بهتر و آراسته تر و با کیفیت معنوی بهتر است. اصابه در عمل نتیجه خوف از خدا و نیت صادقانه و نیک است. سپس فرمود: ماندن بر عمل تا خالص شدنش از تمام شوائب ظاهری و باطنی سخت تر از خود عمل است، عمل خالص عملی است که نسبت به آن توقع تعریفی از احدی جز خداوند نداشته باشی و نیت از عمل برتر است، و به حقیقت بدان که نیت، همان عمل است، سپس حضرت صادق این آیه را تلاوت فرمودند: «هر کسی بر اساس نیت خود عمل می کند».

بنا بر این عمل ممکن است از هرکسی سر بزند، همه دوست دارند اطعام بدهند اما ارزش اطعام اهل بیت (ع) را نداشته باشد: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا». (انسان/ ۸ و ۹) و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و، هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.

همه در رکاب رسول خدا (ص) جهاد کردند و شمشیر زدند و ضربت بردشمن وارد کردند اما

چرا ضربت شمشیر امیرالمومنین ممتاز بود و برتر از عبادت انس و جن ؟ : « لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ فِي يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ » . (حاکم نشابوری ، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳، ص ۳۲) ضربت علی در روز خندق ، بهتر است از عبادت جن و انس تا روز قیامت ارزش این فداکاری بالاتر از عبادت تمام جن و انس است. و شجاعت از خود نشان دادند اما خدا و پیامبر ص کیفیت و عمل یک شخص شاخص را که در تمام اعمال با اخلاص فقط برای رضای خدا از رسول او حمایت کرد ، و برای ادای و اعتلای کلمه ای توحید شمشیر زد ، و بینی دشمن و شیطان قسم خورده را به خاک مالید ، و امید دشمنان دین را نا امید کرد می ستاید که او جز سردار و فاتح همیشه پیروز اسلام ؛ امام متقین و موحدین و مؤمنین علی علیه السلام نیست لذا رسول خدا (ص) در جواب بد خواهان مام علی (ع) فرمود: «لَا تُسَبُّوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى» . (مجلسی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع): 1403 ، ج ۳۹ / ۳۱) علی را سب نکنید؛ زیرا ذات خداوند او را مس کرده است، و او خدا زده و در خدا فرو رفته می باشد!

تمام سخن این است که ؛ تگون شخصیت امام علی (ع) برگرفته از شخصیت برجسته ی پیامبر عظم الشان اسلام (ص) است. لذا سه عامل محیط ، وراثت و تربیت به گونه ی تمام و کمال در وجود مبارکش متبلور گردیده است. وقتی ذات مطهرا و ذوب در ذات الله است لذا در ظاهر و باطن جز خدا نمی بیند؛ اگر اطعام کرد برای خدا ، شمشیر زد برای خدا ، لب به سخن نگوید مگر برای خدا و قدم برداشت مگر برای خدا و ... عبادت کرد برای خدا فرمود: «مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ، وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ، وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» . (ابن ابی جمهور، عوالی اللالی: ۱۴۰۵، ج ۱ / ۴۰۴) خدایا! تو را به طمع بهشت و از هراس دوزخت عبادت نمی کنم، لیکن تو را شایسته پرستش یافتم و از این رو به عبادتت پرداختم.

شخصیت امام علی (ع) جامع اضداد است و متحیر العقول؛ او در علم سرآمد روزگار است بلکه بعد از رسول خدا (ص) یگانه شخصیت عالم است لذا معلم و یگانه مربی او فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ أَبُوبُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ بَابَ الْمَدِينَةِ» . (حاکم نشابوری ، ابو عبد الله ، مستدرک علی الصحیحین، ج ۳ / ۱۲۶) من شهر علمم و علی درب آن، هر کس اراده علم دارد باید از درب آن وارد شود.

اگر چنین نبود به جز از فرزند ابیطالب چه کسی می تواند به عالم بشریت اعلام بکند: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَا تَأْتِي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا وَتَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا». (صبحی صالح، نهج البلاغة: ۱۴۱۴/ق/۲۸۰). ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من بپرسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می شناسم، بپرسید قبل از آن که فتنه ها چونان شتری بی صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید، و مردم را بکوبد و بیازد، و عقل ها را سرگردان کند!

کیست درعالم یقین وایمان بعد از امیرالمؤمنین (ع) درعلم ویقین عبادت چنین ادعا بکند؟: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا إِزْدَدْتُ يَقِينًا». (مجلسی، بحار الأنوار: ۱۴۰۳، ج ۶۷، / ۱۸۶) اگر پرده های مادی هم، از معارف غیبی برداشته شود؛ یقین و ایمان کامل من افزون نگردد.

دغلب یمانی از حضرتش سؤال کرد: «هل رایت ربک یا امیرالمؤمنین؟ فقال (ع) أفأعبدُ ما لا أرى؟! فقال و کیف تراه؟ فقال: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ،». (صبحی صالح، نهج البلاغة: ۱۴۱۴/ق، کلام ۱۷۹) دغلب یمنی از حضرت سؤال کرد که: آیا پروردگار خود را دیده ای؟ حضرت فرمود: آیا خدایی را که نمی بینم عبادت کنم؟ دغلب گفت: خدا را چگونه دیده ای؟ امام فرمود: چشمها هرگز او را آشکارا نمی بینند؛ اما قلبها با نیروی ایمان وی را درک می کنند». شاکله ی شخصیت امام علی (ع) که ممسوس در ذات الهی است عملش نیز قطعا برخاسته از همین شاکله است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَي شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا». (اسراء/۸۴) بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد، و خدای شما به آن که راهیافته تر است (از همه کس) آگاهتر است.

۳. شاکله متفاوت و تکلیف به اندازه قدرت

اگر قبول کردیم شاکله و شخصیت انسان ها متفاوت است و پذیرفتیم ارزش اعمال برطبق نیت و کیفیت و نیت و قصد است؛ عقلا تکالیف نیز براساس استعداد و توانای و قدرت برانجام تکلیف داده شود.

تکلیف و قدرت

خداوند انسان را به اندازه ای توانای و قدرت او تکلیف می کند درجای که انسان مورد ابتلاء قرار میدهد نیز ازوسع و توانایی او خارج نیست. لذا هر دستوری مبتنی بر امر و نهی که از جانب خداوند صادر می شود خارج از توانای و قدرت بشر نیست، فقهاء طبق همین قاعده عقلی قدرت را از شروط عامه و عقلی در تکالیف میداند.

حضرت صادق (ع) که فرمود: «مَا أَمَرَ الْعِبَادُ إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ فَكُلُّ شَيْءٍ أَمَرَ النَّاسُ بِأَخْذِهِ فَهُمْ مُتَسِعُونَ لَهُ وَ مَا لَا يَتَسِعُونَ لَهُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ». (ابن بابویه، التوحید للصدوق: ۱۳۹۸ ق/۳۴۷) بندگان مأمور نشده اند مگر به چیزی که کمتر از توانائی ایشانست و هر چیزی که مردم بگرفتن آن مأمور شده اند آن را توانائی دارند و آنچه توانائی آن را ندارند از ایشان موضوع است که خدا آن را از ایشان برداشته و لیکن مردم هیچ خوبی در ایشان نیست.

قرآن کریم به این مسئله در آیات متعددی نسبت به مسائل مختلف این مهم را بیان فرموده است که برخی را متذکر می شویم: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (بقره/۲۸۶) خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند. وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تُكََلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (اعراف/۴۲) و کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند، ما هیچ کسی را تکلیف نمیدهیم مگر به اندازه توانای آن.

براساس این قاعده (تکلیف به اندازه ی قدرت) تکالیف بین مرد وزن متفاوت است و نیز در مورد کسب فضایل و ارزشهای معنوی و مشترکات بنا بر قاعده شاکله و عمل بر طبق شخصیات درونی و روحی منافاتی وجود ندارد.

مشترکات زن و مرد و ارزشهای معنوی

«میان دو صنف مرد وزن در آثار مشترك، شدت و ضعف وجود دارد، اما این تفاوت سبب بطلان حقیقت نوع در فرد نیست. از اینجا روشن می شود که کمالات فرعی، که برای يك صنف میسور است، برای صنف دیگر نیز دست یافتنی است؛ همان گونه که کمالات معنوی چنین

هستند. زیباترین و جامع ترین سخنی که این مطلب را بیان می کند، این آیه قرآن است: «أَنْتَ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران/۱۹۵) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما ممنوعید، و از جنس یکدیگر! قرآن وقتی از استعدادها و توانمندی های انسان سخن می گوید، آن ها را به صنف خاصی از مرد یا زن اختصاص نداده و همه جا از واژه «انسان»، «ناس» و واژه عام سخن استفاده کرده و هیچ استثنایی در حق زنان یا تفصیلی برای مردان قایل نشده است؛ همه را در جوهر انسانیت و توانمندی های انسانی یکسان تلقی می کند». (موسوی همدانی، ترجمه المیزان: ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶/۱۷۳) که به قسمتی از مشترکات انسانی بین مردوزن؛ که قرآن بیان فرموده است اشاره می شود:

۱. برخورداری از روح الهی: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر/ ۲۸) هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید.

۲. تسویه و تعدیل در خلقت: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». (تین/۴) که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

۳. برخورداری از ابزارها دریافتی و ادراکی: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (مؤمنون/۷۸) و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب [عقل] ایجاد کرد اما کمتر شکر او را بجا می آورید.

۴. برخورداری یکسان از فطرت الهی: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». (روم/۳۰) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است.

۵. مکلف به حمل امانت: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَلَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (احزاب/۷۲) ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام

عظیم را شناخت و به خود ستم کرد.

۶. کرامت و فضیلت بر سایر موجودات : « إَوَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ». (اسراء/ ۷۰) ما آدمیزادگان را گرمی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

۷. تقوی الهی : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ». (حجرات/ ۱۳) مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!

همان گونه که از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود، در هیچ يك از این موارد در زمینه توانمندی‌ها، تفاوتی بین زن و مرد قایل نشده است. بنابراین، اشتراك زن و مرد در گوهر ذات انسانی و دریافت‌های معنوی و تعالی و تکامل و توانمندی‌هایی دیگر انسانی که به آن‌ها اشاره شد، مستلزم این است که هر يك از زن و مرد از تمامی ویژگی‌های انسانی که در جنس دیگر وجود دارند برخوردار باشد و هر صفتی که مرد - از آن حیث که انسان است (نه از حیث مذکر بودن) - دارا باشد زن نیز دارد و هر صفتی که زن - از آن حیث که انسان است (نه از حیث مؤنث بودن) - دارا باشد مرد نیز دارد. در استعدادها و قابلیت‌ها، هر دو جنس زن و مرد از استعدادهای مشترکی همچون استعداد کمال یابی، جاودانگی طلبی، معرفت طلبی، فضیلت خواهی، قرب به خدا، خلافت الهی، انحطاط و سقوط برخوردارند.

واضح‌ترین دلیل در اشتراك دریافت فضایل و مقامات ارزشی و مراتب کمال انسانی آیات قرآن کریم است، نظیر عمومات و اطلاقات که هیچ درکسب آنها بین زن و مرد هیچ گونه تفاوت قایل نیست، مانند: « إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ». (احزاب/ ۳۵) مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و

زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکيبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است! در آیه فوق تقریباً ده صفت از صفات ارزشی را می شمارد که هم زنان می تواند تحصیل کنند و هم مردان هر کدام نیز به انداز مراتب مقامشان از اجر و پاداش برخوردار گردند. و همچنین برعکس می توانند چنین نباشد بستگی به شخصیت درونی و مراتب روحیات انسان دارد کسب کرده است فرشته خو برآمده است یا دیوصفت مؤمن یا کافر و منافق خوش سیرت و خوش اخلاق و یا بد سیرت و بد اخلاق و... «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدِي سَبِيلًا». (اسراء/ ۸۴) بگو: هر کس بر پایه خلق و خوی و عادت های اکتسابی خود عمل می کند، پس پروردگارتان به کسی که راه یافته تر است، داناتر است!

شاکله متفاوت و تقسیم کار

لازمه تصدی هر مسئولیتی، برخورداری از شرایط متناسب با آن مسئولیت است چنانکه در مدیریت، تعقل و تفکر و دوراندیشی و تدبّر و کمتر تحت تأثیر هیجانات و عواطف قرار گرفتن، صلابت روحی، قدرت استوار در برخورد با مصائب، مشکلات و حوادث لازم است. یکی از دلایل مدیریت و ریاست مرد در خانواده، به بیان قرآن همین تفاوت روحیه ها و ظرفیت ها و استعدادها و نقش ها است. همچنانکه ایفای نقش های بسیار مهم دیگری که با عاطفه و احساسات تأمین می شود به عهده زنان گذاشته شده است. در ذیل به برخی از تقسیمات کاری براساس تفاوت های شخصیتی و ظرفیت های وجودی و خلقتی اشاره می گردد:

۱. مرد و مدیریت خانواده

نقش زن در تأمین عواطف و آرامش همسر و فرزندان به اندازه ای مهم است که این رسالت یکی از زیباترین هنرهای زن است، در برابر این مسئولیت عظیم و خطیر، مرد موظف به فراهم آوری نیازمندی های ضروری زندگی، حمایت و پشتیبانی زن است، تا زن برای ایفای مسئولیت اش فراغت یابد. از طرفی کارای و استعداد در اداره ی خانواده و انجام کارهای سخت متناسب با

ساختار وجودی مردان است و می تواند کارهای طاقت فرسا را بهتر از زنان انجام بدهد و خداوند چه به جا این وظیفه و خدمتگزاری و تأمین نفقه خانواده و زن را بردوش مردان قرار داده است: الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا... (نساء/۶۳) مردان، سرپرست و نگهدارنده زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند.

درسرخان گهربارپیامبر مکرم اسلام (ص) به این مدیریت اشاره شده است: «كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ، فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ، وَالْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا». (المتقى الهندی، كنز العمال: ۱۴۱۹ ق، ج ۶/ ۲۲، ح ۱۴۶۶۹) هر فردی از افراد بنی آدم ریس است، مرد در امر خانواده، و زن در امور خانه و خانه داری ریاست دارد.

«مدیریت و سرپرستی مرد در واقع مجهز بودن او به امکانات و توانمندی است که با آن زندگی دنیای انسان به بهترین شکل، سامان می یابد و جامعه انسانی به خوبی به آسایش و رستگاری می رسد، و مراد از آن کرامت و فضیلت حقیقتی در اسلام نیست، زیرا اسلام به برتری های جسمانی که جز در زندگی مادی استفاده ندارد، بهایی نمی دهد، بلکه این ها ابزاری است برای نیل به رضوان الهی». (طباطبایی، المیزان: ۱۴۱۷ ق، ج ۴/ ۳۴۴)

بنابراین تفاوت های طبیعی زن و مرد که خاستگاه حقوقی آن ها است، نه موجب برتری یکی و نه دلیل کاستی دیگری است، بلکه برای ادامه حیات، درك متقابل، تمایل دوسویه، تقسیم مسئولیت های فردی و اجتماعی و زندگی بهتر، ضروری و هماهنگ با فطرت است. مسلماً تفاوت های طبیعی و اجتماعی منافاتی با تساوی ارزش زن و مرد ندارد، زیرا معیار ارزش معنوی انسان ها، تقوا و تقرّب به خداوند است و ملاك ارزش اجتماعی يك شخص توانایی ها و صلاحیت های است که برای اجتماع نافع است، آنچه در این جایگاه هیچ نقشی در تقلیل یا تکثیر ارزش ندارد؛ جنسیت است. این حقیقت با صراحت تمام در آیاتی از قرآن کریم بازتاب یافته است که به چند نمونه اشاره می شود.

الف. درآیه ۳۰ سوره کهف از دو تعبیر: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» و «مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» عام است نام برده شده است که فراتر از جنسیت مرد و زن است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ

أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا». (کهف/ ۳۰). مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.

ب. در این آیه شریفه تصریح شده است: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ». (آل عمران/ ۱۹۵) خداوند، درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما ممنوعید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، بی‌یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنها را در باغهای بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.

ج. در سوره نساء آیه ۱۲۴ باز تعبیر اعم از مرد زن است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا». (نساء/ ۱۳۴) و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

د. جزا و پاداش ملاک آن ایمان است از هر کسی باشد: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ». (غافر/ ۴۰) (هر کس بدی کند، جز بمانند آن کیفر داده نمی‌شود؛ ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد

ه. حیات طیبه در مقابل عمل صالح است چه مرد و یا زن: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (النحل/ ۹۷) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن در حال که مؤمن است، او را به حیات پاک زنده می‌داریم، و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند خواهیم داد.

۲. زن، کارهای خانه و تربیت فرزندان

انسان ذاتا در زندگی نیازمند است و در کنار دیگران مخصوصا همسر نیازهای روحی و اجتماعی را تأمین می نماید. اساسا احتیاج و نیاز دو طرف؛ مرد و زن انگیزه ای است برای ادامه ی حیات و رسیدن به آرامش و رشد و تعالی در زندگی. همین نیاز است که زن و مرد را ملزم می سازد تا در کنار همدیگر باهم کار کنند و هر کدام کاری را براساس ساختار خلقت و جسمی و تواناییهای خدا دادی و یا اکتسابی متناسب و سازگار با اقتضای خلقتش بر عهده بگیرند.

نقش زن در محیط خانواده، برای تربیت تأثیرگذاری در تعلیم و تربیت و تعیین آینده ی فرزندان و ایجاد آرامش روانی و روحی و صفا در فضای خانواده و حمایت عاطفی از فرزندان و شوهر در مشکلات و اضطراب های زندگی و...، بیش از بقیه ی اعضای خانواده است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرمایند: «هر فرد از افراد بنی آدم رئیس است مرد، در امر ریاست خانواده و زن در امور خانه و خانه داری ریاست دارد». (مجلسی، بحار الانوار: ۱۴۰۳ ج ۸۱/۴۳ ح ۱)

امام صادق ع می فرماید: امام علی ع در نامه که به امام حسن مجتبی (ع) فرمود: «لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنَ الْأَمْرِ مَا يُجَاوِزُ نَفْسَهَا فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَرْخَى لِبَالِهَا وَ أَدْوَمَ لِحَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ». (کلینی، الکافی (ط - الإسلامية): ۱۴۰۷ ق، ج ۵ / ۵۱۰) از حضرت علی (ع) روایت شده است که «به زن بیش از حد و توانش کار واگذار مکن و این برای حال او بهتر و برای زندگی او مناسب تر است؛ زیرا زن ریحانه است و قهرمان نیست».

امام علی و حضرت فاطمه (علیهما السلام) از پیامبر خواستند تا در تقسیم امور خانواده بین آن دو قضاوت کند: «فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِخِدْمَتِهَا مَادُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا خَلْفَهُ... فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِكَفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمَلُ أَزْقَابَ الرِّجَالِ». (عاملی، وسائل الشیعه: ۱۴۱۴ ج ۱۴/۱۲۳)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز کارهای مربوط به درون خانه را برای فاطمه (علیها السلام) و کارهای بیرون خانه را برای علی (علیه السلام) تعیین کرد. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند: جز خدا کسی نمی داند که من چقدر از این تقسیم خوشحال شدم زیرا از شانه به شانه

شدن با مردان بیگانه نجات یافتیم و مشکل برخورد با مردان نامحرم از دوشم برداشته شد.

شاکله و عمل صالح

شکی نیست هر عمل که در ظاهر از انسان سر میزند برخاسته از درون مایه است که کسب کرده است. اندیشه صالح عمل صالح را در پی دارد اندیشه و تفکر فاسد منشاء فساد، حقد، کینه و بخل و حسادت و... خواهد بود پس اگر پذیرفتیم که عمل برخاسته از شاکله و شخصیت است انسان است در مورد اگر ساختار درون و باطنی پاک و طاهر بود ثمره ی آن در ظاهر نیز پاکیزه و طیب خواهد بود: وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ». (اعراف / ۷۵) و سرزمین پاک گیاهش به خواست پروردگارش، بیرون آید- یعنی فراوان و پر بار- و زمین ناپاک گیاهش بیرون نیاید مگر اندکی. بدین سان آیات را برای گروهی که سپاس می دارند گونه گون بیان می کنیم.

گوهر پاک باید که شود قابل فیض و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود». (حافظ،

غزل ۲۲۷)

پس قلب طیب همانند سرزمین طیب و قلب خبیث مانند سرزمین خبیث و غیر بارور است. آنچه موجب و ارتقاء انسان می شود قلبهای پاک و کلمات طیب است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح را او بالا می برد. در مورد دریافتهای ارزشی نیز چنین است یعنی اگر زمینه ی مرکز دریافتهای نیک و مستعد بود بزرش به خوبی جوانه زده و شکوفه بار آورده و ثمره ی دلخواه را میدهد.

رسول اکرم (ص) در این زمینه بیان زیبای دارد فرمود: مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قَبِلَتِ الْمَاءَ وَأَنْبَتَ الْكَلَّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَ كَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسُ فَشَرَبُوا مِنْهَا وَ سَقَوْا وَ رَعَوْا. وَأَصَابَ طَائِفَةً مِنْهَا أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقِهَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ نَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعِلِمٌ وَعِلْمٌ، وَ مَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَ لَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ». (هندی متقی، کنز العمال: ۱۴۱۹ ق/ ۸۹۷، نقل از کتابخانه احادیث شیعه) حکایت هدایت

و دانشی که خداوند مرا به آنها مبعوث کرده، حکایت باران بسیاری است که در سرزمینی ببارد. قسمتی از آن سرزمین که پاکیزه (مناسب) است، آب را به خود می پذیرد و گیاه و علف فراوانی را می رویاند و بخشی از آن که سخت است آب را نگه می دارد و خداوند با آن، مردم را بهره مند می سازد؛ زیرا از آب آن جا می نوشند و مزارع خود را آبیاری می کنند و چارپایانشان را می چرانند و قسمتی از آب باران هم به جاهای دیگری از آن سرزمین می ریزد که کویر است؛ نه آبی نگه می دارد. و نه گیاهی می رویاند. این است مثل کسی که در دین خدا دانا شود و آنچه خداوند مرا به آن فرستاده است او را سود بخشد و بیاموزد و آموزش دهد و مثل کسی که به سبب آن سری بلند نکرده و هدایت خدا را، که برای آن فرستاده شده ام، نپذیرفته باشد.

شاکله و قابلیت ها متفاوت

یکی دیگر از مسائلی که می شود پیرامون موضوع شاکله مطرح کرد بحث و موضوع قابلیت و استعداد های متفاوت است، که در آیات بسیاری به آن تصریح شده است و آن این که بعضی از انسان ها از این هدایت بهره می برد و برخی دیگر نه تنها بهره نمی برند بلکه دچار خسارت و زیان می شوند.

قرآن کریم همچون قطرات زلال باران، رحمت و هدایت الهی است، که بر سرزمین وجود انسان می بارد، اما به فرموده آن کتاب عزیز برای قلوب مؤمن می شود شفا و درمان و رحمت، و برای دلهای ظالم مایه ی خسارت و زیان است: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. (اسراء/ ۸۴) و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید.

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟ ناکس بتربیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست از باغ لاله روید و از شوره بوم خس
زمین شوره سنبل برنیارد درو تخم عمل ضایع مگردان
نکوئی با بدان کردن، چنانست که بد کردن بجای نیکمردان .
(سعدی ، گلستان ، حکایت چهار)

این تفاوت در بسیاری از پدیده های جهان هستی قابل درک است مثلاً؛ گلهای خوشبو و میوه های شیرین در دهان زنبور عسل می تواند تبدیل به انگبین شود، و همان درکام مارو افعی تبدیل به زهر قاتل گردد.

نتیجه

با توجه به بررسی قاعده شاکله و شخصیت ساختار شکل گرفته ای انسان مانند؛ خلق و خوی باطنی ، نیت درونی ، طبیعت و مذهب و... بنابر قاعده تناس و مناسبت ، استعداد و قابلیت اعمال و گرفتار و سایر تعاملات فردی و اجتماعی ، عبادی و اخلاقی و.. بر اساس همان شاکله در ظاهر بروز و ظهور می کند. در نتیجه آثاری که بر این قاعده بار می شود اختلاف شاکله ها موجب اختلاف اعمال ، تفاوت استعداد ها باعث رویش و پذیرش رفتارهای متفاوت، دریافتهای متفاوت و تقسیم کار و پذیرش مسئولیت آن و... بر اساس توانایی و قدرت های جسمی، روحی و علمی و... منطقی و عقلانی خواهد بود و مورد تأیید قرآن و روایات است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء/ ۸۴) ای محمد بگو هر يك از شما عملش بشکل او است و پروردگار شما عالم تر است بآنکه بهتر (براه حق) هدایت یافته.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- الحاکم نيسابوری، ابو عبدالله شقيق ، المستدرک علی الصحیحین ، شقق : مصطفى عبدالقادر عطا، الناشر : دارالکتب العلمیه ، بیروت الطبعة الاولى ، ۱۴۱۱ق،، ۱۹۹۰م.
- ابن بابویه، محمد بن علی: التوحید (للمصدق) ناشر: جامعه مدرسين مکان چاپ: ایران؛ قم سال چاپ: ۱۳۹۸ ق نوبت چاپ: اول.
- ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين ، عوالي اللئالي العزیزة في الأحادیث الدينية ناشر: دار سيد الشهداء للنشر مکان چاپ: قم سال چاپ: ۱۴۰۵ ق نوبت چاپ: اول.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد نام کتاب: عدة الداعي و نجاح الساعي ناشر: دار الکتب الإسلامی سال چاپ: ۱۴۰۷ ق نوبت چاپ: اول.
- ابن عنه، احمد، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م.
- حمزه گنجی ، مهدی ، انترنت ، سایت ویکی پدیا دانشنامه آزاد نظریه های شخصیت، ترجمه، ، ویراستار، دکتر حمزه گنجی، نشر ساوالان.
- حافظ شیرازی .شمس الدین، انتشارات : قدیانی، ۱۳۷۱ ش.
- خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ناشر: انتشارات مرتضوی، تهران: ۱۳۷۵ ش.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دارالقلم، الدار الشامیة: بیروت، دمشق:، ۱۴۱۲ ق.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان، انتشارات پیام محراب سال ۱۳۷۳ ش.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن نام کتاب: وسائل الشیعة مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، مکان چاپ: قم سال چاپ: ۱۴۰۹ ق نوبت چاپ: اول.

تأثیر شاکله و شخصیت باطنی بر رفتار و گفتار انسان از دید گاه قرآن و روایات □ ۱۵۱

طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**: انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲ ش.

متقی هندی علاء الدین، **کنز العمال**. بیروت موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق ۱۳۷۲ ش ۲۹۹۳ م.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی: **بحار الأنوار** (ط- بیروت) ناشر: دار إحياء التراث العربی: بیروت: ۱۴۰۳. مکارم شیرازی، ناصر: **تفسیر نمونه** ناشر: دار الکتب الإسلامية: تهران سال چاپ: ۱۳۷۴ ش.

منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم (ع)، **مصباح الشریعة**: ۱۴۸ ق ناشر: اعلمی: بیروت: ۱۴۰۰ ق.

موسوی همدانی سید محمد باقر، **ترجمه تفسیر المیزان**، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۳۷۴ ش.

مولوی بلخی، جلال الدین محمد، **مثنوی معنوی**.

قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب** ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی: تهران: ۱۳۶۸ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب نام کتاب: **الکافی** (ط- الإسلامية) محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد ناشر: دار الکتب الإسلامية مکان چاپ: تهران سال چاپ: ۱۴۰۷ ق نوبت چاپ: چهارم.

